

.....
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

این مطالب عقیده شخص من است، به کسی نسبت ندهید، حالا ممکن است بگویید اشتباه فهمیدی آن بحث دیگری است، اعتقاد ما فقها
و اصولا و حدیثا و رجالا در این مبانی تفاوتش دویست سال است، ایشان متوفای ۲۶۰ است شیخ متوفای ۴۶۰ است، بحث خیلی
فوق العاده است انصافا خیلی فوق العاده است

بحث درباره عمل حر بود که آیا عمل حر مال حساب می شود یا نه؟ این سرّش هم این بود که چون مبادلة مال بمال در تعریف بیع
گرفته بودند می خواستند بگویند عمل حر قبل المعاوضة که ظاهر عبارت شیخ این است که بعد المعاوضة مال، کلام در قبل المعاوضة
است که آیا مال یا نه؟ مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین اصفهانی یک تفصیلی دارد که حاصلش این است که قبل المعاوضة هم مال
لکن ليس ملكا، و ما آن چه که در تعریف بیع داریم مبادلة مال بمال، ما فقط مال می خواهیم، دنبال ملک نیستیم، این خلاصه نظر
مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین و تفصیل را هم از دیروز شروع کردیم.

ایشان فرمودند که مالیت تنتزع الاولی اعتبارات عقلائیان ملکیت و مالیت اعتبار عقلائی است، تنتزع الاولی. البته متعارف این است
که انتزاع را در اعتبار فرق می گذارند، حالا چطور ایشان؟ این را سابقا هم اشکال کردیم
بحث درباره عمل حر بود که آیا مال حساب می شود یا نه؟ کلام در قبل المعاوضة است. مرحوم اصفهانی تفصیلی دارد که قبل
المعاوضة هم مال است ولی ملک نیست. آنچه داریم «مبادلة مال بمال» است و ملکیت فایده ندارد.

نمن الشیء بملاحظة

مالیت تابع این است که شیء فی حد ذاته مما یمیل الیه النوع و یرغبون فیه و یبدلون بإزائه شیئا»

عرض کردیم ایشان می خواهند بگویند مالیت از دو عنوان انتزاع می شود، من دو عنوانی که دیروز آوردم این بود که یکی ارزش مبادله ای و یکی ارزش استعمالی. هر چیزی که ارزش استعمالی و ارزش مبادله ای دارد مال می گویند. از این دو عنوان انتزاع عنوان مالیت می کنیم، البته این کلمه ارزش استعمالی که من گفتم این تعبیری بود که من کردم، ایشان به جای ارزش استعمالی یرغبون فیه گفته است، یرغبون فیه ارزش استعمالی نیست، آن چه که مورد رغبات عقلائی است، خیال نکنید که مثلا این دو تا یکی است، نه و این نکته دارد، این طور نیست چون ببینید گاه گاهی می شود که یک شیئی عده ای از عقلا توش رغبت دارند اما ارزش استعمالی ندارد. فرض کنید یک کتابی هست موفور هم هست، در بازار هم فراوان است، چاپی است، قیمتش هم دو هزار تومان است اما یک کسی یک نسخه ای از این کتاب دارد که مثلا چند تا حاشیه از پدر یک شخصی روی آن است، می گویند این به خاطر احترام نسخه پدرم، حاشیه پدرم این را ده میلیون تومان می خرم، این رغبت هست اما ارزش استعمالی ندارد. ایشان می خواهد بگوید معیار در مالیت رغبات عقلائی است، آن حرف می گوید معیار در مالیت ارزش استعمالی است، غرض این دو تا مبناست، من چون دیروز یک جوری گفتم استفاده نشود که من مراد مرحوم آقا شیخ محمد حسین را متوجه نشدم، ایشان در معیار ارزش مبادله ای را آورده ببذلون بازائه شیئا. عرض کردم الان هم در دنیای عربی به جای ارزش مبادله ای، القيمة التبادلیة می نویسند، القيمة التبادلیة یعنی ارزش مبادله ای و القيمة الاستعمالیة. این دو تا ارزش.

حالا این چرا فرق می کند و چه نکاتی دارد فعلا چون نمی خواهم وارد این بحث بشود چون ما را یک دفعه کلا خارج می کند پس بنابراین مالیت به نظر من و لذا عرض کردیم گاهگاهی واقعا در مسئله قیمت گذاری، چون این بحث قیمت هم هست، ما در بحث قیمت ظاهر کلمات با این که آقایان می گویند در موضوعات خارجی ما تصویب نداریم، مثلا اگر کسی آمد گفت زید مرده است بالاخره یا مرده است یا زنده است، تصویب که آن جا معنا ندارد، بگوییم تا خبر داد این می میرد اما در باب قیمت ظاهر عبارات اصحاب این است که تصویب فرض کردند یعنی اگر یک کسی قیمت این خانه ده میلیون، یک کسی گفت پانزده میلیون، یک کسی

گفت دوازده میلیون می گویند سه قیمت را جمع بکنید تقسیم بر سه بکنید. این معنایش این است که هر سه را واقع فرض کردند یعنی هم ده میلیون را واقع فرض کردند هم دوازده میلیون را واقع فرض کردند هم پانزده میلیون را واقع فرض کردند

پرسش: ظاهر است؟

آیت الله مددی: ظاهر نیست، اگر ظاهر بود باید می گفتند بررسی بکنید کدام یکی درست است، اگر این طور می گفتند یعنی طریقت دارد و درست هم همین است و لذا عرض کردیم انصافش در باب قیمت سوقیه، نکته واقعیت ندارد، اصلاً قیمت سوقیه دارای واقعیت نیست، دارای رغبات عقلانی است، این که می گوید ده میلیون واقعا عده ای از عقلا در این خانه با این خصوصیت تا ده میلیون رغبت می کنند، این درست خبر داده است. عده ای هم تا دوازده میلیون بذل می کنند، این مراد ایشان از یرغبون این است، این نکته یرغبون است و لذا خوب دقت بکنید خلاصه حرفی هم که اهل سنت در اجتهاد دارند این است که اگر سه تا مجتهد سه تا مطلب گفتند هر سه واقع است مثل سه تا قیمتی را که سه تا مقوم گفتند، این برای این که تقریب به ذهن بشود مثل بحث امروز که ما یک تقریب به ذهن کردیم بحث اول، این یک تقریب به ذهن بشود چطور شد؟ این نکته فنی دارد، در سه تا قیمت نمی گویند آقا مراجعه بکنید ببینید کدام درست است، کدام صحیح است کدام باطل است یا ممکن است که صحیح شق چهارمی باشد، نه ده باشد نه دوازده باشد نه پانزده، سیزده میلیون باشد، چرا آن جا نمی گویند صحیحی وجود دارد و غیر صحیح؟ چرا؟ این همینی است که مرحوم آقای آقا شیخ محمد حسین گفته است که یرغبون فیه، در آن جا معیار قیمت رغبات عقلانی است و انصافاً هم یعنی یک مهندس می آید، یک متخصص و معمار می گوید روی ضوابطی که من از بازار دارم این دوازده میلیون است، دروغ هم نمی گوید راست هم می گوید، یکی دیگر می گوید روی ضوابطی که من دارم و اوضاعی که من می بینم این جا ده میلیون است، این هم راست می گوید چون رغبات مختلف است، سرّ تصویب در قیمت این است، این مطلبی را که مرحوم آقا شیخ محمد حسین فرمود خوب دقت بکنید چون من دیروز گفتم که مالیت انتزاع از دو تا می شود: ارزش استعمالی و ارزش مبادله ای، آن یک نکته فنی دیگری دارد که اگر بخواهیم آن را شرح بدهیم خارج می شویم، فعلاً می خواهم حرف خود آقا شیخ محمد حسین روشن بشود، ایشان می گوید مالیت از این دو عنوان

.....

استفاده می شود، رقبات عقلائیه و ارزش مبادله ای. ببینید یرغبون فیه و یبذلون بازائه شیئا، این یبذلون بازائه شیئا یعنی قیمت مبادله ای، پس ایشان می گوید مالیت یک شیء به این است وقتی می خواهیم بگوییم اما ملکیت تابع این نیست، ممکن است که این آقا به بیابان رفته ریگ خاصی پیدا کرده جمع کرده، عقلا هم برداشتند، این می گوید من جمع کردم در اختیار من است، کسی حق ندارد بردارد، ملک غیر از مال است. ملک سیطره شخص است، مال این دو نکته را دارد چون این خیلی فرق می کند، آن نکته دیگری دارد. قیمت استعمالی عبارت از این است که چون در اقتصاد جدید بیشتر عنوان کالا را برای این کار بکار می برند، چون این یبذلون که قیمت مبادله ای باشد اصطلاحا در چیز هایی که شانش فقط قیمت مبادله ای است مال هست اما اصطلاحا پول می گویند چون یک عده از اموال ما ارزشش فقط ارزش مبادله ای است یعنی اگر انسان صد میلیارد تومان هم پول داشته باشد و گرسنه باشد یک ذره اش را هم نمی تواند بخورد، نه به درد شرب می خورد و نه به درد اکل می خورد، ارزش استعمالی ندارد، البته بعد ها در پول بیشتر شد، معیار سنجش شد یعنی نکات فنی پول در اقتصاد اجمالا یکی ارزش مبادله ای بود و یکی معیار سنجش بین اشیاء شد. سه: روش تراکم ثروت شد یعنی روش نگهداری ثروت شد چون با جنس می خواستند صد هزار تومان گوسفند نگه دارند مشکل بود اما پول صد هزار تومان گوسفند می شد یک میلیارد تومان آن را نگه می داشتند. آن آسان شد برای روش حفظ پول مالیت پول، مالیت اشیاء به پول رو آوردند و تدریجا زمان ما باز کار های پیشرفته ای شده، خوب دقت بکنید الان مشکلی که ما در اقتصاد داریم اقتصاد معاصر واقعا به تمام معنا سیاسی است، هی تند تند عوض می شود، نظام ها عوض می شود، دیگر مثل سابق شما نمی توانید یک اقتصاد اسلامی در این جهت واضح بنویسید از بس تبدیل و تغیر سریع است، تند عوض می شود و معیار ها را هم عوض می کنند. آنی که الان به درد شما در فقه می خورد ما کلیات را الان می گوییم اما در هر زمان باید شرایط همان زمان، مخصوصا در زمان ما به سرعت عوض می شود مثلا پول را این جور معنا می کنند. آن وقت کالا را اصطلاحا این جور معنا می کنند، کالا عبارت از یک ماده خامی است که قابل استعمال شده است، این را اصطلاحا کالا می گویند، این دارای دو ارزش استعمالی و مبادله ای است مثلا آهنی بوده در معدن بوده این را برداشتند جمع و جورش کردند شده این میکروفونی که جلوی من هست، کالا عبارت از ماده خام

.....

است آن وقت آن کسی که این ماده خام را تبدیل به چیزی می کند که قابل استعمال است اصطلاحاً کارگر می گویند، مراد از اصطلاح کار این است که مراد از اصطلاح کار راننده ماشین را کارگر نمی گویند، عرض کردم در اقتصاد امروز راننده ماشین را خدمات، هتلداری، رانندگی را خدمات می گویند اما استخراج معادن، در یک جایی کار کردن، آهن، چرم این ها را تبدیل به ماشین کردن را کارگر می گویند و باز هم یک بخشی اداری است که اصطلاحاً کارمند می گویند. این ها از همدیگر فرق می کند و آثار اقتصادی دارد. عرض کردم در متون دینی منحصر در شیعه یک روایتی است منسوب به امام صادق که نظیر هم ندارد، فقط در تحف العقول کاملش آمده، تکه تکه هایش جاهای دیگر هم آمده، شرح مفصل دادیم، این تنها روایتی است که اگر ثابت باشد در قرن دوم امام صادق هم مناشیء درآمدی را فرمودند چهار تاست و هم موارد هزینه ای را فرمودند ۲۵ تاست، هیچ روایت دیگری هم نظیر این نداریم، نه در کتب سنی و نه در کتب شیعی و نه در کتب زیدی ها و نه در کتب اسماعیلی ها، در هیچ جا نداریم، این روایت اگر ثابت بشود خیلی عجیب است نسبت به زمان خودش، آن روایت در آن زمان همین بحث های اقتصادی زمان ماست، البته در آن روایت، موارد هزینه آمده، در اقتصاد معاصر موارد هزینه نمی آید چون شخصی است یعنی بحث اقتصاد را می کشند تا جایی که شخص بخرد یا به اصطلاح خودشان مصرف کننده، آن حد نهایی ثروت، آن حد نهایی قیمت. آن حد نهایی را بکشند تا خریدن مصرف کننده. از مرحله تولید شروع می شود تا توزیع تا آن سیر قیمت، وضعیت و کیفیاتش را بررسی میکنند تا حدی که دست مصرف کننده که حد نهائیش مصرف کننده است اما در روایت تحف العقول دارد که این مصرف کننده چکار هم بکند. دارد که ۲۵ مورد هزینه ای است، این که در ذهنتان این مطلب من نمی آید چون مرحوم شیخ روایت تحف العقول را ناقص نقل کرده و سرش هم این است که مرحوم صاحب وسائل تحف العقول را تکه تکه کرده است، اگر تحف العقول یک جا خوانده بشود اصلاً یک بحث اقتصادی زنده است، آدم واقعا تعجب می کند لذا بعضی ها می گفتند شبیه تالیفات مولفین است، به روایت نمی خورد چون واقعا نظیر ندارد، در هیچ روایت ما نظیر ندارد، حالا فرض کنید ۲۵ تا هزینه مثلاً در یک روایتی ۲۰ تا هزینه آمده باشد این هم باز ندارد، این روایت جز عجائب روایت است.

.....

علی ای حال به هر حال این مطلب را من در این جا می گویم چون باید ذهن را آشنا بکنید و مخصوصا الان چون الان اوضاع خیلی عوض شده است پس معیار مالیت در نظر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی دو چیز است: رغبات عقلائی و ارزش و قیمت مبادله ای اما اگر گفتیم ارزش استعمالی، ارزش استعمالی مال چیزی است که یکی از جوائج انسان را اشباع بکند، این ارزش استعمالی می شود. مراد از استعمالی یعنی یا ماکول است یا ملبوس است یا مسکن است یا لباس است یا مرکب است، یکی از حوائج انسان را که اشباع کرد ارزش استعمالی می گویند، ارزش مبادله ای هم که واضح شد پس بنابراین به قول مرحوم آقا شیخ محمد حسین عنوان مالیت از این دو نکته انتزاع می شود: یک رغبت عقلائی و دو ارزش مبادله ای. لکن حالا ما در قبل از تعطیل هم عرض کردیم که انصافا این مطلب ایشان مشکل است مگر مراد ایشان مالیت باشد، آن وقت این انتزاع مالیت در حقیقت مثل انتزاع امکان از ممکن است یعنی به قول خودشان ذاتی باب برهان است و إلا این مالیت، خود مال خودش یک واقعیت است، انتزاعی نیست، اینی که بتواند ارزش استعمالی یا ارزش مبادله ای یا رغبات عقلائی داشته باشد این یک واقعیته است، این طور نیست که انتزاعی باشد مگر مرادش مالیت باشد، مال واقعی است.

پرسش: مال و ماده میل به این معنا نیست

آیت الله مددی: چرا دیگر؟! لذا ایشان میمیل دارد، البته این ماده میمیل بعد ها پیش ماست چون ما یک مشکلی در لغت عرب داریم گاهی درست است این الفاظ در لغت عربی آمده لکن ممکن است اصلش از یک لغت عبری باشد یا لغت قدیمی تر باشد که اصلا چیز دیگر بوده بعد ها به این صورت است، حالا وارد آن بحث نشویم.

پاسخ پرسش: آن یک بحث عرف عام است، ما سعیمان این است که یواش یواش عرف عام را به عرف خاص بکشیم یعنی محدود بکنیم یعنی برای آن چارچوب درست بکنیم. ببینید عرف عام میمیل الیه الناس، ما می آئیم برایش چارچوب درست می کنیم، آن چارچوب این است:

۱. ارزش مبادله ای داشته باشد

۲. ارزش استعمالی

ایشان می گوید نه ارزش استعمالی مهم نیست، رغبات عقلائی هم کافی است مثلاً شما یک کتابی را که الان که به شما گفتند ارزش استعمالیش دو هزار تومان است یعنی مبادله ایش دو هزار تومان است مخصوصاً اگر پدر این آقا جز علما نبوده، حالا پدرش نوشته. این می گوید به خط پدرم علاقه دارم، ممکن است خط این آقا که عالم هم نبوده ارزش کتاب را پایین آورده باشد چون کتابی که دو هزار تومان است با چند تا تعلیقه ایشان به هزار تومان بیزد، قیمتش را هم پایین آمده اما این پسر حاضر است تا ده میلیون بخرد. مرحوم آقا شیخ محمد حسین چه می خواهد بگوید؟ می گوید همین که حاضر است رغبت دارد این مال است.

پرسش: نوع عقلا

آیت الله مددی: آهان همین، معلوم نیست نوع عقلا هم بتواند استعمال صرف باشد چون این خیلی هم پرت نیست، یکی این که انسان به خط پدرش علاقه داشته باشد خیلی پرت از عقلا هم نیست، جز مجانی و سفها حسابش نمی کنند.

پرسش: این شخص نوع عقلا

آیت الله مددی: دیگر به هر حال آن نوع عقلا هم یک مشکل دارد چون ما الان آمار بندی که نمی کنیم چند درصد گفتند و چند درصد نگفتند.

به هر حال انصاف قصه روشن شد چون من دیروز ارزش استعمالی گفتم می خواستم این نکته را بگویم که مثلاً ظاهرش این بود که من تفسیر عبارت مرحوم آقا شیخ محمد حسین کردم، نه ارزش استعمالی یک حرف جداگانه ای است، ایشان ارزش مبادلاتی و رغبات عقلائی

پرسش: رغبات عقلائی خودش صرفاً کافی است که مطرح می کند؟

آیت الله مددی: بله و لذا آقای خوئی می گوید مهم در معاملات این است که سفهی نباشد، ایشان می گوید مهمش این است، لازم نیست حتی مال هم باشد، سفهی نباشد، عرض میکنم این ها نکات همه ظرافت دارد. من هی باز می کنم که ذهنتان را آماده بکند که خودتان چه اتخاذ مبنا می خواهید، مخصوصا الان در دنیای معاصر این ها بحث انگیز شده است، تمام این ها تاثیرگذار است.

فالمن من الحنطة فی حد نفسه لیس كالمن من التراب مثلا

یک من از گندم مثل یک من تراب، من در اصطلاح ما فعلا سه کیلو است، شش کیلو یا سه کیلو، درعروه هم دارد من شاهی و غیر شاهی.

بل ینتزع عنه عنوان المالیة

یک کیلو گندم را مال می گویند

بالاعتبارات المتقدمة

شاید به قول آقایان جمعش، جمع منطقی باشد نه جمع نحوی. یکی رغبت یکی هم مبادله

فهی و إن كانت صفة ثبوتية

یعنی مالیت اگر چه صفت، می خواهد بگوید عدمی نیست اما آن جا اول اشکال می گفت عدمی است.

إلا أنها اعتبارية

انصافا اعتباری نیست مگر این که مرادش مالیت باشد یعنی به اصطلاح مثل فوقیت سقف نسبت به ما هم نیست، از ذات خودش انتزاع

شده است، مالیت مثل امکان به ممکن است نه مثل فوقیت سقف برای ما.

و موردها ما یكون متحیثا فی حد ذاته بتلك الحیثیات

این حیثیات مرادش رغبت عقلائی و مبادله است، مراد از حیثیات در اصطلاح ایشان این است.

پرسش: پس میل درست است

آیت الله مددی: بله میل درست است اما معلوم نیست اصلا، یعنی بخواهیم نسبت بدهیم ممکن است در میان لغت عرب از کلمه میل حساب کردند اما از بس که لغت پیچیدگی های خاص خودش را دارد ممکن است اول مال آمده از مال، میل را اشتقاق کرده است. همین بحث که آیا مصدر اصل است یا فعل اصل است. البته آن جا که آیا مصدر اصل کلام است یا فعل اصل است که اختلاف بین کوفی ها و بصری هاست یک جور دیگر معنا کردند لکن آن ها بحث های تاریخی لغوی هم دارد که اگر بخواهیم وارد آن ها بشویم طول می کشد که آن هایی که گفتند مرادشان چیست

غایة الأمر أن هذا الشيء الذي هو في حد ذاته مال تارة یعنی یک کیلو گندم تارة در خارج موجود است یکون موجودا، و أخرى معدوما

اما این مالیت دارد، خود کیلوی از گندم مالیت دارد

نعم، فعلیة البذل موقوفة علی تقدیر وجوده فی الذمة

بخواهیم به ازای او چیزی که الان وجود خارجی ندارد بخواهیم به ازای او بدهیم باید به یک نحوی باشد، باید یک فرض وجودی بکنیم چون به ازای معدوم بذل نمی شود. یا باید فرض ذمه بکنیم که عرض کردیم خلاصه ذمه، ذمه عبارت از نسبت شیء به شخص، اگر شخص در خودش و لذا ذمه به این جهت فرق می کند، میگوید من یک کیلو گندم، یک کیلو من می دهم، تا اضافه به خودش شد این حساب پیدا می کند. ما در بحث بیع کلی در همین مکاسب متعرض شدیم که اگر گفت من دو تن گندم به تو می دهم می گوئیم تو همچین ذمه ای نداری، دو تن نمی توانی بدهی، یک کیلو گندم می توانی بدهی. در حقیقت این که ایشان می گوید لابد از فرض وجود تا بخواهد به ازایش بذل بشود، اگر گفت یک کیلو گندم به شما فروختم به صد تومان، این بذل یک کیلو گندم موقوف است بر عنوان ذمه، ذمه هم موقوف است بر عنوان التزام و قوف و لذا در اصطلاح این طور است اگر خود کیلو گندم را نگاه بکنیم عهده می گویند، اگر التزام شخص باشد تعهد می گویند، این فرق بین تعهد و عهده است لذا می گوئیم مثلا تو می گویی ده تن گندم می دهم می گوئیم ده تن در عهده شما نمی آید اما یک کیلو گندم می آید.

پرسش: مهریه های سنگین که هست

آیت الله مددی: همین ها هم بعضی هایش اشکال دارد، اصلاً ممکن است این ها شبهه دارد که تعهدش درست نیست. البته دنیای فعلی چون عرض کردم اصول دنیای امروز در دنیای سرمایه داری نه آن چپ ها، در دنیای سرمایه داری اصلاً بنایشان به این است که به هر نحو ممکن هر جور شده یک فریبی، کلکی و حيله ای درست بکنند تا پول را درست بکنند. این ها سعی می کنند سنخ معاملاتی که در اصطلاح ما متشرع غری است این ها پیششان زیاد است، همین مسابقات و قمار و مسابقات اسب دوانی، حالا چون اسب دوانی پیش ما هم مشروع است، سنخ اموری که غری است همین بازار بورس و از این حرف هایی که می زنند طبیعتشان این هست و چون می گویند مال توس، عرض کردم این الناس مسلطون علی اموالهم به این معنایی که بخواهیم بگوییم که بگوییم مال من است هر کار می خواهم می توانم بکنم. خوب دقت بکنید! الناس مسلطون علی اموالهم به این معنا که هر عقدی و هر قراردادی را می توانم ببندم. مال من است. عرض کردم در میان علمای متاخر ما مرحوم سید یزدی این را قبول دارد. این معنا خیلی بعید است، البته حدیث که نیست، ثابت هم نیست، یک عده ای گفتند نه، الناس مسلطون تصرفات، هر نحو تصرفی می تواند بکند. آقای خوی می فرمایند مراد این است آن تصرفات و عقود را که شارع اجازه داده هر کدامش را می تواند انجام بدهد.

پرسش: آقا شوخیش این است که این ها در ایران زندگی نکردند

آیت الله مددی: باز از آن اشکالات خاص خودتان است.

یعنی شارع به شما گفته می تواند خانه را بفروشد و می تواند اجاره را بدهد، اجاره این جور است و فروش این طور است، ناس مسلطون علی اموالهم یعنی این. این سه تا معنا برای الناس مسلطون است. عرض کردیم انصاف قصه مخصوصاً روی احتمالی که ما دادیم که این اصلاً از اسلام نباشد بلکه از قوانین غربی یعنی روم باستان آمده باشد یا شرقی مثلاً ایران و این جاها بوده، انصافش در اصطلاح قانونی الناس مسلطون را الان غرب به کار می برد به همان معنایی که سید یزدی فهمیدند. می گوید مال من است هر کار می خواهم بکنم. خرابش بکنم، در دریا بیندازم، به کسی هدیه بدهم. هر عقدی می خواهد باشد می دهم، عقد بیمه، عقد جدید، خودم

.....
اصلا عقد درست می کنم، یک عقدی که نه بیع است نه اجاره است یا هم بیع است هم اجاره است، این الان ذهنیت امروز این است.
این ذهنیت الان حاکم هست، نمی خواهم بگویم.

علی ای حال مرحوم شیخ می خواهد بگوید نه، این باید حساب داشته باشد، حد و حدود دارد. البته این ذهنیت امروز هم حد و حدود
های خاصی دارد که بعضی هایش را هم سابقا خواندیم. ایشان می گوید اگر یک چیزی معدوم است مثل یک کیلو گندم، مثل سکنای
یک ماهه در این خانه، مثل این که شما مثلا ماشینتان را اجاره می دهید من با آن تهران بروم و بیایم، منفعت ماشین به اندازه ده
ساعت. ایشان می گوید این منفعت خودش یک مالیتی دارد، چرا؟ چون یُرْعَب فیه و بذل مال هم می شود لکن می گوئیم منفعت
معدوم است. چطور می خواهید بذل مال به ازای معدوم بکنید؟ می گوید آئی که رافع معدومیتش است این است که یا به ذمه تان
بیاید یا عین را در اختیارش بگیرد چون وقتی که عین را در اختیارش گرفت به تبع عین می تواند منفعت را استیفا بکند. نکته فنی
کلام ایشان را خوب دقت کردید؟ پس یک، مال، آیا ده ساعت گرفتن ماشین مال است؟ هنوز شما نگرفتید، می گوید بله مال است
چون رغبت عقلائی هست ماشین کسی را ده ساعت می دهم، دو: این معدوم است، چطور بذل مال به ازای معدوم می شود؟ جواب:
خود ماشین را در اختیارتان می گذارد می گوید شما ده ساعت استفاده بکنید. قرار دادن ماشین در اختیار شما این مصحح این است که
شما بذل مال به ازای آن معدوم بکنید پس مصحح بذل مال یکی از این دو تاست : یا عهده می گیرید یا عین را در اختیارش می
گذارید، گفتید یک کیلو گندم من، این به عهده است، الان یک کیلو هنوز در خارج وجود ندارد اما تو که به عهده گرفتی بذل مال
می شوی و ایشان می فرماید:

نعم، فعلية البذل موقوفة علی تقدير وجوده فی الذمة

این در کلی

أو تقدير وجوده بوجود العين كالمنفعة

این در اجاره

می گوئیم سکنای یک ماهه خانه را به تو دادم به این قدر، ایشان می گوید اولاً سکنای یک ماهه خودش مال است چون یُبْذَل بازائه مال، چطور بذل بکنیم در صورتی که هنوز وجود ندارد. بذلش به این صورت است که خانه را در اختیار طرف قرار می دهیم. این یک ماه را این طوری پس این امر کلی به این صورت است، آن وقت عمل حر هم این طور می شود که کسی به شما می گوید من یک ساعت برای شما نامه می نویسم به این قدر. ایشان می خواهد بگوید این عمل ولو معدوم است اما این چون یُبْذَل بازائه مال، و رغبت عقلائی دارد مالیت دارد اما شما کی پول را می دهید؟ وقتی که من، البته من ان شا الله عرض خواهم کرد، نکته در باب عمل حر همان نکته ای است که در کلی است نه در اجاره. حالا چون ایشان نوشته من اضافه بکنم یعنی در باب عمل حر نکته اضافه به خودش است نه نکته اش این است که عین را به او تسلیم می دهد، نمی خواهد خودش را به او تسلیم بدهد، چون حر که ملک کسی نمی شود، مثلاً می گوید این عبد من پیش شما می آید ده ساعت کار می کند این ها را به او می دهی، عبد در اختیارش قرار می دهد عمل حر از قبیل تسلیم عبد نیست، این ظرافت فنی را خوب دقت بکنید. من معتقدم عمل حر از قبیل قسم اول است. خوب دقت بکنید.

پرسش: اجاره هم ملک نمی شود، عین ملک نمی شود

آیت الله مددی: در اختیارش می گذارد، ملک نمی شود.

پرسش: این جا هم خودش را در اختیار این می گذارد.

آیت الله مددی: این جا می نویسد، ملک نمی شود که، این جا نکته فنی روشن شد؟

من می خواهم عمل حر از قبیل بیع کلی است نه از قبیل منفعت، ایشان فرمود فعلية البذل موقوفة علی تقدير وجوده فی الذمة، یک کیلو گندم من می دهم این اضافه به من برایش مالیت درست می کند. ما در بحث بیع کلی هم همین را گفتیم چیز خاصی این جا نیست، یک ماه قبل هم همین حرف را زدیم، قبل از تعطیلات بود

أو تقدير وجوده بوجود العين كالمنفعة التي هي من حیثیات العین وشؤونها

سوال فقط این است که عمل حر را اگر بگوییم مال است از کدام قبیل است؟ از قبیل بیع کلی است یا از قبیل منفعت است؟ من نظرم این است که از قبیل بیع کلی است یعنی چون او به عهده گرفت و تعهد داد گفت من برای تو می نویسم این منشا این شده که مالیتش فعلی شده است. عین بیع کلی است، چطور اگر گفت من یک کیلو گندم به تو می دهم، اگر گفت من ده تن گندم می دهم، من این جا تامل نمی کنم، قابلیت ندارد یعنی چطور می خواهی ده تن گندم بدهی؟ پس بنابراین

پرسش: این دومی هست

آیت الله مددی: نه دومی نیست، خودش در اختیار نمی خواهد بگذارد. عمل را فقط می خواهد بگذارد.

پرسش: اگر مال من بهش داده تملیک نکرده، فقط منفعتش است

آیت الله مددی: می دانم منفعتش است لکن عین را در اختیارش گذاشته، خودش را در اختیار نگذاشته، تعهد کرده انجام بدهد.

پرسش: مثل ماشین می شود

آیت الله مددی: نه ماشین نیست، ذات ماشین ملک هم هست، خود ماشین هم ملک است مال است. منافع ماشین هم ملک است هم مال است، آن جا می آید منفعت را تملیک می کند، برای این که این منفعت استیفا بشود ملکش را در اختیارش می دهد اما در حر این کار را نمی کند، خودش را تسلیم او نمی کند، می گوید من گفتم یک نامه یک سال می نویسم، ممکن است برود خانه خودش بنویسد، فعل را به عهده می گیرد، این نکات فنی را خوب تامل بکنید لذا به اعتقاد این حقیر صاحب التقصیر مطلبی که مرحوم آقا شیخ محمد حسین گفته مقدماتش خوب است لکن عمل حر مالیتش شبیه مالیت بیع کلی است. فقط یک نکته: شما بیع کلی را گفتید در بیع داخل می شود، عمل حر را در بیع داخل نمی کنید، چرا؟

شما آمدید در تعریف بیع گفتید مبادلة مال بمال، این ها را دیگر آقا شیخ محمد حسین ندارد، این ها اضافات بنده است، گفتید مبادلة مال بمال، هم عوض و هم معوض را مال گرفتید. اگر عوض و معوض مال باشد پس چطور اگر من معوض گفتم من عمل خودم را به این فروختم به این قدر، شما هم قبول کردید، چرا اسم این بیع نیست؟ چون عمل حر است، این مال هم می شود. ما عرض کردیم این

نکته فنی این نکته نیست، مال اگر صدق مال بکند لازم نیست که بیع باشد. عرض کردیم نکته فنی این است که ما در باب بیع به رجوع به ارتکازات عقلائی گفتیم بنای عقلا به این است که در باب بیع، بیع جایی است که تملیک عین باشد. اگر عین نبود منافع بود ولو آن هم مال است، ولو منافع هم ملک است اگر تملیک منافع کرد اصطلاحاً اجرت بهش می گویند، اصطلاحاً اجاره بهش می گویند بین تملیک منافع با تملیک عین را عرف فرق گذاشت. این نکته فنی این است.

پرسش: اگر عمل حر عوض باشد؟

آیت الله مددی: عوض اشکال ندارد، می شود،

چرا؟ و لذا اگر یاد مبارکتان باشد ما همین دیروز هم عرض کردیم ما وقتی تعریف بیع کردیم گفتیم انشاء تملیک عین نه تملیک مال، اگر کلمه مال را بکار برده بودیم عمل حر هم مال است، منافع خانه هم مال است لذا باید صحیح بود می گفت بعثک منافع هذه الدار لمدة شهر، گفتیم صحیح نیست، بعثک بگوید صحیح نیست، نه بیع واقع می شود چون به عین باید بخورد و نه اجاره چون به منافع باید بخورد، لفظ اجاره باید بیاید، بیع نمی شود. سرّ این هم فهم عرفی بود یعنی در عرف آمدند مثلاً می گویند روزانه، ماهانه، هفتگی، این اصطلاحاً مقداری که در مقابل یک عمل ماهانه قرار می گیرد این را با خرید و فروش عین فرق گذاشتند. آن وقت نکته فنی این می شود که بگوییم اگر گفت یک کیلو گندم من به تو فروختم به صد تومان، این بیع است، چرا؟ چون درست است در حین بیع معدوم است و مال هست و عین نیست لکن چون بعد در خارج عین تسلیم داده می شود این را بیع می شود حساب کرد اما عمل حر بعد از تسلیم هم عین نیست. نکته خیلی ظریف است. عمل حر حالا برای شما هم نامه نوشتم، من یک ساعت برای شما نوشتم، این عین نمی شود. عمل حر عین نمی شود. اما کلی عین می شود و آن چه که در باب بیع مهم است بالاخره عین منتقل بشود ولو بعد از عقد. این نکته را می توانید عنایت بفرمائید؟ پس اینی که مرحوم آقا شیخ محمد حسین فرمودند فعلية البذل موقوفة بفرض ذمه یا به تسلیم عین، به تسلیم منفعت، سوال: آیا عمل حر از کدام قبیل است؟ به ذهن ما از قبیل اول است، از قبیل ذمه است و لذا اگر یک شخص بی سوادی گفت من برای شما یک نامه می نویسم می گویم تو اصلاً سواد نداری، چه می خواهی بنویسی؟ خودت سواد

نداری چطور می خواهی برای من نامه بنویسی؟ ببینید تعهد نمی تواند بدهد، به ذمه او نمی آید. مثل کلی که فرق نمی کند پس بنابراین عمل حر به ذهن ما از قبیل بیع کلی است. سرّ بیع کلی قبولیت مالش به خاطر تعهد است، اضافه به شخص است. عمل حر هم تعهد است، من برایت نامه می نویسم، آن هم می داند این آقا نامه می نویسد یک ارزش دارد، آن آقای دیگر بنویسد ارزش دیگر دارد، هر کدام ارزش خاص خودش را دارد، یکی خطش زیباتر است، یکی شخصیت دارد، یکی مطالبش را قشنگ تر می نویسد الی آخره نکات فنی ای که در نوشتن هست پس بنابراین به ذهن ما می آید که عمل حر از قبیل منافع خانه نیست، مالیت دارد لکن این مالیت تبدیل به عین نمی شود، کلی تبدیل به عین می شود. در مقام نقل و انتقال بالاخره عین منتقل شده است یعنی یک من گندم خارجی منتقل شده.

پرسش: فرمودید انشاء تملیک عین در مقابل عوض است

آیت الله مددی: آهان و لذا عمل حر عوض می شود چون مال است، عوض می شود. چون ما تعریف مبادله مال بمال را قبول نکردیم، دیروز چقدر اصرار کردیم، اگر تعریف مبادله مال بمال را قبول کردیم و قبول کردیم که عمل حر قبل المعاوضة مالّ پس باید صدق بیع بر آن بکند، چون هر دو را مال فرض گرفته عوض و معوض را. ما آن تعریف مبادله مال بمال را قبول نکردیم. گفتیم انشاء تملیک عین فی مقابل تملک عوض، نگفتیم تملک ثمن حتی نگفتیم تملک مال، عوض. می شود عوض واقع بشود، مال هست می شود عوض باشد. می گوید این پتو را به شما فروختم در مقابل این که یک نامه پنج صفحه ای به من بنویسی این می شود، مشکل ندارد. به ذهن ما این بیع است، سوال: این پتو را به شما فروختم در مقابل این که یک نامه پنج صفحه ای به من بنویسی که من مالک عمل او بشوم، به ذهن ما تملک پیدا می شود و مالیت هم دارد و درست هم هست و بیع هم هست، اجاره نیست. خوب دقت بکنید، اجاره اشخاص نیست

این راجع به مالیت، بعد مرحوم محقق اصفهانی راجع به ملکیت هم صحبت کرده فردا ان شا الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین